



# پادشاهی خدا به کودکان هم تعلق دارد

(برنامه شاگردسازی کودکان)

درس ۲۱

رویارویی با دیوار اریحا:  
راه‌های ساده خدا از برای انجام کارهای بزرگ



## درس ۲۱: رویارویی با دیوار اریحا: راه‌حل‌های ساده خدا از برای انجام کارهای بزرگ

### پیشگفتار

شجاع بودن هنگام روبه‌رو شدن با موانع بی‌شمار این دنیا، می‌تواند کار بسیار دشواری باشد. گاهی اوقات فقط می‌خواهیم پنهان شویم و اتفاقات را نادیده بگیریم. اما بعد کسی از راه می‌رسد و سعی می‌کند ما را از مخفیگاهمان بیرون بکشد. بعد تلاش می‌کند توصیه‌هایی بیش‌ازحد ساده، برای برطرف شریطی که با آن روبه‌رو شده‌ایم، مطرح کند. چطور ممکن است که آنها تا این اندازه بی‌فکر باشند؟ چطور می‌توانند آن قدر بی‌توجه و بی‌احساس باشند؟ آیا آنها می‌خواهند بگویند که مشکل ما واقعاً بسیار کوچک است؟

گاهی اوقات راه‌حلی که احتیاج داریم واقعاً به همین سادگی است. چون این مشکل برای خدا تا این اندازه دشوار نیست. این چیزی است که در فصل‌های ۵ و ۶ کتاب یوشع می‌بینیم. وقتی یوشع و قوم اسرائیل بالاخره به شهر اریحا رسیده و استحکاماتش را دیدند که توسط ساکنان اریحا ساخته شده بود، بلافاصله به‌نظرشان رسید که آن استحکامات مانع بسیار بزرگی برای غلبه‌کردن بودند. چطور می‌توانستند بر این شهر بزرگ پیروز شوند؟ حتماً اگر سعی می‌کردند، با شکست و مرگ روبه‌رو می‌شدند.

پس، وقتی با دیوارها روبه‌رو شدند، خدا فرشته‌اش را فرستاد که به آنها بگوید چه کنند. آیا می‌دانید راه‌حل خدا چه بود؟ اینکه به مدت شش روز، روزی یک بار دور این شهر بگردند و بعد در روز هفتم، هفت بار دور شهر بگردند. می‌توانید تصورش را بکنید؟ این کار چطور می‌توانست به آنها کمک کند؟ آنها می‌خواستند بر این شهر پیروز شوند، نه اینکه خودشان را مسخره تمام قوم‌ها بسازند. اما این کاری بود که خدا از آنها خواست. این راه‌حل او بود. پس آنها با شجاعت و قوت خدا قدم برداشتند، و بعد، می‌دانید چه اتفاقی افتاد؟



خب، دیوارهای بزرگ و عظیم اریحا واقعاً فرو ریختند و قوم اسرائیل وارد شده، شهر را تصرف کرد. چه کسی فکر می‌کرد که چنین چیزی ممکن باشد؟ چه کسی فکر می‌کرد که راه‌حل بسیار ساده‌ی خدا بتواند چنین شکست شگفت‌انگیزی را به همراه داشته باشد؟ آیا خدا سعی می‌کرد به آنها نشان بدهد که با شجاعتی که او می‌دهد و با قلبی مطیع می‌توانیم با هر چه سر راه‌مان قرار می‌گیرد، روبه‌رو شویم، حتی با چنین راه‌حل‌های بسیار ساده‌ای؟ البته که می‌تواند این‌طور باشد. بیایید تصمیم بگیریم با این شجاعت و اطاعت با موانع روبه‌رو شویم. آنگاه خواهیم دید که خدا چه کار خواهد کرد!

بیایید به کودکانمان بیاموزیم که آنها هم می‌توانند این کار را انجام دهند. آنها با یادگیری این داستان می‌فهمند که گاهی اوقات مسائل آن‌طور که به نظر می‌رسند، پیچیده و یا ترسناک نیستند. گاهی اوقات واقعاً ساده‌اند. چون خدا همیشه طرف ماست. او در مقابل ما نیست. خدا فقط از ما می‌خواهد که شجاع باشیم و از راه‌هایش اطاعت کنیم، مهم نیست که چقدر ساده به نظر می‌رسند. کودکان باید این موضوع را بدانند تا کارهای بزرگ خدا در زندگی‌شان انجام شود. بیایید در تعلیم این داستان به آنها کوتاهی نکنیم، تا آنها هم متقاعد شوند که شجاع باشند و آماده‌ی روبه‌رو شدن با چیزهایی که ممکن است سر راه‌شان قرار گیرد. خدا جلوتر از آنها حرکت خواهد کرد و به اطاعت ساده‌ی آنها پاداش خواهد داد!



## نگاهی به کتاب مقدس:

یوشع ۳۱:۵ - ۷۲:۶

### آیه کلیدی:

یوشع ۹:۱، «قوی و دلیر باش. مترس و هراسان مباش، زیرا هر جا که بروی، یهوه خدایت با تو خواهد بود.»



### مفهوم کلیدی:

گاهی اوقات خدا از ساده‌ترین چیزها برای شکست بزرگ‌ترین موانع در زندگی‌مان استفاده می‌کند. فقط باید با شجاعت و قوتی که او می‌دهد، قدم برداشت و کاری را که از ما می‌خواهد انجام داد. در نتیجه، کارهای شگفت‌انگیزی که خدا می‌خواهد برای ما انجام دهد را خواهیم دید.



### اهداف درس (دانستن، احساس کردن، انجام دادن)

- ۱- بدانند وقتی یوشع و قوم اسرائیل به اریحا رسیدند، خدا راه‌حل بسیار ساده‌ای به آنها نشان داد تا بر آن شهر پیروز شوند. وقتی با اطاعت و شجاعت قدم برداشتند، دیوارها فرو ریختند.
- ۲- احساس کنند که شجاع بودن یک ویژگی است که خدا را خوشحال می‌کند و اگر با شجاعت قدم بردارند، خدا جلوتر از آنها حرکت خواهد کرد تا در غیرممکن‌ترین شرایط زندگی‌شان عمل کند.
- ۳- موانعی را که در زندگی‌شان با آنها روبه‌رو می‌شوند، تشخیص دهند، درباره‌شان با خدا صحبت و از راه‌حل‌های خدا با شجاعت اطاعت کنند تا کارهای بزرگی که خدا برای آنها انجام خواهد داد را ببینند.



## وسایل مورد نیاز:

- کتاب مقدس
- کیسه / سبد هدایا
- خوراکی
- سرودهای پرستشی کودکان
- تخته سفید (وایت بُرد) یا کاغذ، ماژیک، چسب، کاغذ سفید
- طراحی داستان یوشع و دیوار اریحا
- آجرها (بلوک‌ها) یا چیزی که با آن بتوان یک دیوار ساخت و یک سطل
- تکه‌های کاغذ سفید به اندازه آجرهایی که در قسمت قلاب به کار رفته و می‌توانید به آن آجرها بچسبانید.
- یک مقوای بزرگ برای هر یک از بچه‌ها، تعدادی کاغذ رنگی که به شکل بلوک مستطیلی بریده شده، چسب، وسایل رنگ‌آمیزی.



## خوشامدگویی:

- سرود خوشامدگویی
- خوراکی: خوراکی‌هایی را به بچه‌ها بدهید که نیاز به تمیزکاری بعد از خوردن نداشته باشند.
- مانند آب‌میوه و بیسکویت. زمانی را برای خوردن خوراکی‌ها تعیین کنید: مثلاً ۱۰ دقیقه.
- زمان گفت‌وگو: با بچه‌ها درباره هفته‌ای که داشتند صحبت کنید. از آنها بپرسید چه کارهایی کردند، چه احساسی داشتند و... نشان دهید که به آنها اهمیت می‌دهید.
- در مورد درس هفته گذشته از آنها سؤال کنید.



## پرستش و هدیه:

- سرودهایی درباره یوشع و سقوط اریحا، شجاعت، خدای ناممکن‌ها
- جمع‌آوری هدیه بچه‌ها (به یک سبد یا کیسه برای جمع‌آوری هدایا نیاز دارید. به آنها بگویید که این هدایا را به‌عنوان پرستشی برای خدا جمع‌آوری و از آن برای کمک به دیگران استفاده می‌کنید.)



## راه حل ساده

وقتی خدا با شماست خیالتون تخت باشه  
دیدن که دور شهر رو مردم دیوار کشیدن  
که دور شهر بگردن همه پای پیاده  
قومشون و یه شهر رو تنهایی ترک نکردن  
نه لحظه‌ای نشستن نه از کسی ترسیدن  
با دف و سنج و کرنا همه کردن پرستش  
دیوار به اون بزرگی به سادگی ریخت زمین  
شکی به دل راه ندی نشی از اون تو جدا  
هزار تا راه ساده جلوی پات می‌ذاره

جواب هر سؤالی هر چی می‌خواد سخت باشه  
وقتی که قوم یهود به اریحا رسیدن  
خدا بخشید به قومش یه راه حل ساده  
اما اونا هیچ کدوم به خدا شک نکردن  
به دور دیوار شهر هفت مرتبه چرخیدن  
با قدرت خداوند اونا بودن یه ارتش  
به عهد و قول خدا به راستی داشتن یقین  
اگر اطاعت کنی از وعده‌های خدا  
اون وقت خودت می‌بینی خدا چه گل می‌کاره



## دعا برای درس:

خدا را شکر کنید که در میان تمام چالش‌ها و موانعی که با آن روبه‌رو می‌شویم، همیشه با ماست. از خدا بخواهید به ما شجاعت و قوت بدهد تا به جلو حرکت کرده و هر کاری که او از ما می‌خواود، انجام دهیم، حتی وقتی احساس می‌کنیم که غیرممکن است.



## قلاب (جلب توجه آنها)

بگویید: «امروز اینجا جلوی من چند تا بلوک هست می‌خوایم با این بلوک‌ها یه دیوار بزرگ بسازیم (می‌توان از هر قطعه‌ای برای ساخت دیوار استفاده کرد، کاغذ، قطعات بازی دومینو، پاکت شیر و غیره). دوست دارین برای این کار به من کمک کنین؟ (اجازه بدهید که پاسخ بدهند). عالیه! پس بیاین شروع کنیم (به آنها کمک کنید که با هم یک دیوار بسازند. هیچ‌کس نباید خارج از این فرایند باشد، مگر اینکه خودش بخواهد).»

وقتی تمام شد، بگویید: «چه دیوار بلندی ساختیم! آفرین به همه. حالا می‌رسیم به قسمت جالب کار. می‌تونین حدس بزنین چیه؟ (اجازه دهید پاسخ دهند). می‌خوایم دیوار رو بریزیم. باید چه کار کنیم که این دیوار بریزه؟ (اجازه دهید پاسخ دهند). بله، باید بهش ضربه بزنیم. اما صبر کنین، بیاین با هم این کار رو انجام بدیم. من می‌شمرم و بعد به دیوار ضربه می‌زنیم و اون رو می‌ریزیم. با شماره ۳ این کار رو می‌کنیم: ۱ - ۲ - ۳.»

خیلی خوب بود، مگه نه؟ (اجازه دهید پاسخ دهند). دوست دارین این کار رو دوباره انجام بدین؟ (اجازه دهید پاسخ دهند). مطمئنم که دوست دارین، اما حالا باید اینجا رو تمیز کنیم. می‌تونین به من کمک کنین که این چیزا رو تو این سطل بریزم؟ (اجازه دهید کمک کنند). ممنون از همه. من واقعاً از درست‌کردن این دیوار با شما کلی لذت بردم.»

«امروز می‌خوایم درباره‌ی زمانی صحبت کنیم که قوم اسرائیل با یه دیوار بزرگ روبه‌رو شدن. این دیوار اونقدر بلند بود که نه می‌تونستن خرابش کنن، نه ازش بالا برن. می‌دونین کی اون دیوار رو ساخته بود؟ (اجازه دهید پاسخ دهند). پس با دقت گوش کنین.»



## کتاب (بر اساس درسی از کتاب مقدس)

بگویید: «می‌تونین حدس بزنین داستان امروزمون مال کجای کتاب مقدسه؟ (اجازه دهید پاسخ دهند.) من بهتون یه سرخ می‌دم. هنوز یوشع داره قوم اسرائیل رو به طرف اریحا رهبری می‌کنه. حالا می‌دونین تو کدوم کتابه؟ (اجازه دهید پاسخ دهند.) بله، کتاب یوشع. کتاب یوشع در کدوم قسمت از کتاب مقدسه؟ (اجازه دهید پاسخ دهند.) درسته، عهد قدیم. آفرین که یادتون بود!

همون‌طور که می‌دونین، قوم اسرائیل داشتن می‌رفتن سرزمینی که خدا در زمان ابراهیم بهشون قول داده بود رو بگیرن و این، شامل شهر اریحا هم می‌شد. اما یه رودخونه بین اونا و اریحا قرار داشت. اسمش رو یادتون میاد؟ (اجازه دهید پاسخ دهند.) بله، رود اردن بود که اون زمان پُر از آب بود. آبی که قرار بود به‌زودی مثل سیل به سرزمین‌های اطرافش سرازیر بشه. می‌تونین بهم بگین بعدش چه اتفاقی افتاد؟ (اجازه دهید پاسخ دهند.) بله، خدا بهشون کمک کرد و کاری کرد که آب اون رودخونه مثل یه دیوار روی هم جمع بشه تا اونا بتونن به طرف دیگه رودخونه برن و به شهر اریحا برسن.

وقتی اون همه آب روی هم جمع شد، حتماً یه دیوار خیلی بزرگ شده بود. می‌تونید تصور کنید که به این آب‌ها نگاه کنید، آب‌هایی که کاملاً در یک طرف جمع شده و یه فضای خشک مونده که خدا براشون درست کرد تا در امنیت از رود اردن عبور کنند؟ (اجازه دهید پاسخ دهند.) اون مثل یه دیوار خیلی بزرگ بود، شاید ماهی‌های زیادی داخلش شنا می‌کردند. (ماهی را در آب‌های جمع شده بکشید) تقریباً مثل یک آکواریوم بزرگ! قوم اسرائیل حتماً خیلی شجاع بودن که تونستن از اون رودخونه و از کنار یه دیوار بزرگ آب رد بشن که پر از ماهی‌هایی بود که بهشون نگاه می‌کردند. این خیلی جالب هم هست!»

وقتی قوم اسرائیل از رودخونه رد شدن، یه یادبود ساختن که این معجزه بزرگ رو به یاد بیارن و بعد به راهشون به طرف شهر اریحا ادامه دادن. می‌تونین حدس بزنین که وقتی به اونجا رسیدن، چی دیدن؟ (اجازه دهید پاسخ دهند.) آیا شهری رو دیدن که آماده استقبال از اونا بود، یا شهری که آدماش آماده بودن که همه چیزشون رو به قوم اسرائیل بدن؟ (اجازه دهید پاسخ دهند.) نه، این‌طور نبود. اونا یه شهری رو دیدن که حسابی ازش محافظت می‌شد. نه فقط توسط آدما، بلکه با یه دیوار بزرگ و بلند و یه دروازه خیلی بزرگ.





به نظر می‌رسید که مردم اریحا حسابی خودشون رو برای جلوگیری از ورود یوشع و قوم اسرائیل آماده کرده بودن. پس قوم اسرائیل می‌دونست که اگه بخواد شهر بزرگ و مجهز و آماده اریحا رو فتح کنه، یه جنگ بزرگ پیش روشونه. اما از کجا باید شروع می‌کردن؟ (اجازه دهید پاسخ دهند.) شاید باید از یوشع می‌پرسیدن؛ چون او باید اونا رو رهبری می‌کرد.

اما یوشع چی کار می‌تونست بکنه؟ (اجازه دهید پاسخ دهند.) اون هم همون چیزی رو می‌دید که اونا می‌دیدن. اون هم یه دیوار بزرگ رو می‌دید، هم دروازه بزرگ و هم اون همه سرباز که اونجا نگهبانی می‌دادن. چطور می‌تونست به ارتش دستور بده که جلو برن، درحالی‌که راهی برای ورود به شهری که می‌خواستن بگیرن، وجود نداشت؟ (اجازه دهید پاسخ دهند.) حتماً که همه‌شون می‌مردن.

اما البته که خدا با یوشع بود و دائماً این موضوع رو بهش یادآوری می‌کرد. از خیلی وقت پیش که خدا یوشع رو برای وظیفه مهم گرفتن سرزمینی که خدا به قوم اسرائیل وعده داده بود، آماده می‌کرد، بارها بهش یادآوری کرده بود که قوی و شجاع باشه؛ چون خدا همیشه باهاش بود. پس یوشع مجبور نبود به تنهایی با چیزی روبه‌رو بشه. یوشع فقط باید قوی می‌بود و باور می‌کرد که خدا راه‌حلی براشون در نظر داره. پس اون باید از راه‌حلهای خدا اطاعت می‌کرد و با شجاعت به جلو قدم برمی‌داشت.

خب، همین‌طور که یوشع مقابل دیوار اریحا ایستاده بود و به این فکر می‌کرد که چقدر شجاعت داره، فرشته خداوند جلوش ظاهر شد و بهش گفت: "من اریحا رو به دست تو دادم، حتی پادشاه و همه ارتش اون رو. شما فقط باید این کار رو انجام بدین؛ هفت کاهن که شیپورهایی از شاخ قوچ دارن، باید به مدت شش روز، جلوی صندوق عهد و دور شهر راه برن، اون هم یک بار در روز. همه مردای مسلح هم باید همراهش این کار رو انجام بدن."

تا حالا شاخ قوچ دیدین؟ (اجازه دهید پاسخ دهند.) فکر کردم که ممکنه ندیده باشین. به‌خاطر همین، امروز عکس شاخ قوچ رو آوردم که همه شما ببینین (تصویر شاخ‌های قوچ را نشان بدهید). با شاخ‌هایی مثل این، کاهنان شیپورهایی ساختن که همه می‌تونستن صدایشون رو بشنون.



فرشته خداوند ادامه داد و گفت: "اما تو روز هفتم فقط یک بار دور شهر راه نرن، بلکه هفت بار دور شهر راه برن و کاهنان باید شیپور بزنن. وقتی صدای بلند شیپور اونا رو شنیدین، همه ارتش با صدای بلند فریاد بزنن. بعد دیوار خراب می‌شه و می‌تونین مستقیم وارد شهر بشین و اونا رو شکست بدین."

نظرتون چیه؟ (اجازه دهید پاسخ دهند.) آیا این راه‌حل برای گرفتن یه شهر، خیلی ساده نیست؟ (اجازه دهید پاسخ دهند.) چطور هفت بار راه‌رفتن دور شهر می‌تونه باعث خرابی دیوار بشه؟ (اجازه دهید پاسخ دهند.) حتماً تنها کاری که می‌تونست بکنه این بود که مردم اریحا رو بیشتر کلافه کنه و به این نتیجه برسند که باید قوم اسرائیل را بکشن. آخه چطور با اطاعت از همچین دستور ساده‌ای می‌تونستن به مردم شهر بزرگ اریحا پیروز بشن؟ حتماً اونا باید می‌جنگیدن و خیلی‌ها کشته می‌شدن. اونا چطور می‌تونستن تو همچین زمانی شجاع باشن؟ (اجازه دهید پاسخ دهند.)

راستش، یوشع حتی در موردش سؤال نکرد. او با شجاعتی که خدا بیشتر وقت‌ها از اون می‌خواست، قدم برداشت و فقط به قوم اسرائیل گفت که فرشته چی گفت. حدس بزنین چی شد؟ قوم اسرائیل هم با شجاعت قدم برداشتن و همون کاری رو انجام دادن که یوشع بهشون گفته بود. اونا می‌خواستن معجزه بزرگی رو که خدا گفته بود، ببینن. پس ارتش کنار هم جمع شد، کاهن‌ها با شیپورهای شاخ قوچ آماده شدن و صندوق عهد رو که مهم بود، آماده کردن. بعد، همه برای راه‌رفتن به دور دیوار بزرگ اریحا به راه افتادن.

اونا شش روز این کار رو کردن. هرروز با هم جمع می‌شدن، کاهن‌ها رو با شیپورها و صندوق عهد آماده کردن و فقط یک بار در روز دور این دیوار راه رفتن. توی اون شش روز هیچ اتفاقی نیفتاد. توی روز هفتم، همون‌طور که فرشته خداوند گفته بود، فقط یک بار دور شهر راه رفتن، بلکه هفت بار راه رفتن. این یک راه‌پیمایی خیلی طولانی بود، مگه نه؟ (اجازه دهید پاسخ دهند.) حتماً حسابی خسته شده بودن.

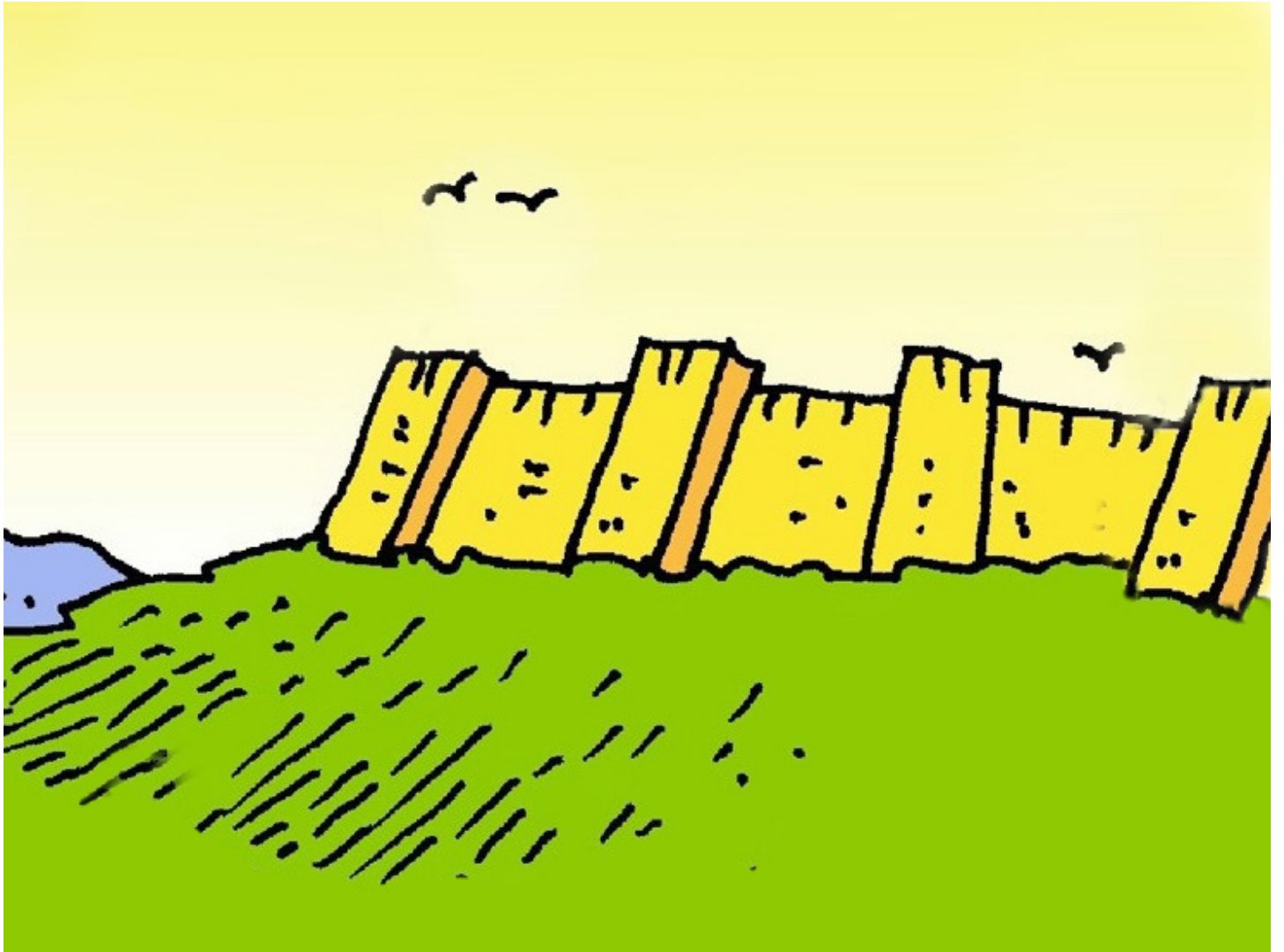
بالاخره، وقتی که هفت بار دور این دیوار راه رفتن، کاری رو انجام دادن که فرشته خداوند گفته بود. یادتون میاد چی بود؟ (اجازه دهید پاسخ دهند.) بله. کاهن‌ها شیپورها رو به صدا درآوردن که صدای خیلی بلندی داشت. بعد، مردم فریاد زدن و... دیوار خراب شد! می‌تونین تصورش رو بکنین؟ (اجازه



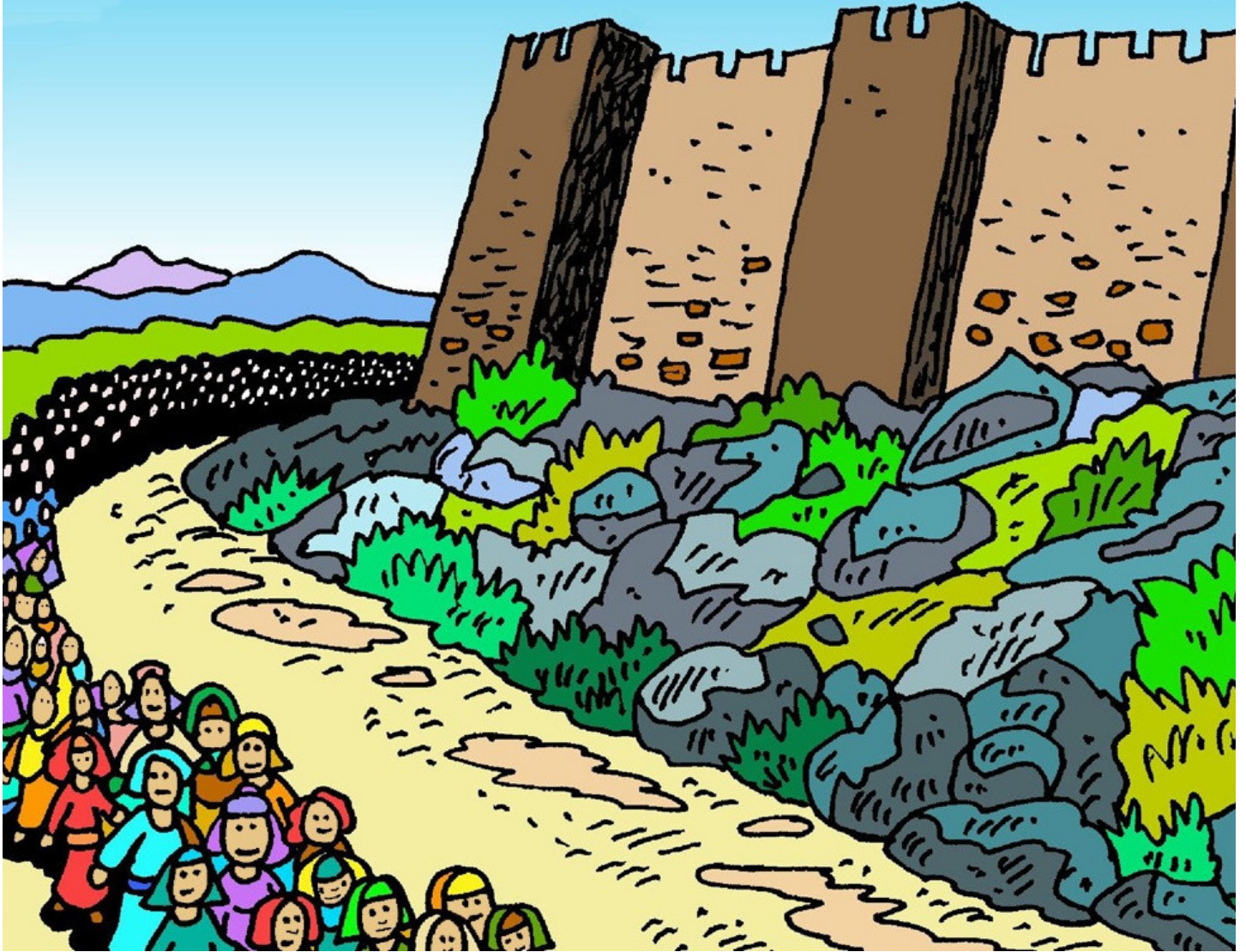
دهید پاسخ دهند.) با همچین کار ساده‌ای، با یه بار در روز راه رفتن به دور شهر و بعد هفت بار در روز هفتم، چنین چیز فوق‌العاده‌ای اتفاق افتاد. تمام دیوارهای شهر بزرگ اریحا ریختن. حتماً این منظره خیلی تماشایی بوده!

خلاصه، شهر اریحا مال قوم اسرائیل شد. اونا مردم اریحا رو بیرون کردن و وارد شهر شدن. زنی به اسم راحاب رو یادتون میاد، همون زن بی‌آبرویی که به دو تا جاسوس کمک کرده بود؟ (اجازه دهید پاسخ دهند.) خب، همون‌طور که بهش گفته بودن، یه تیکه پارچه قرمز رو جلوی پنجره خونه‌اش آویزون کرد و خودش و خونواده‌اش در امان موندن. این عالی نیست؟

بعد یوشع به قوم اسرائیل دستور کار مشخصی داد که با مردم شهر و گنج‌هاشون چی کار کنن. پس قوم اسرائیل برای گرفتن شهر اریحا رفتن، شهر بزرگی که حسابی ازش محافظت می‌شد و هیچ‌کس فکر نمی‌کرد که کسی بتونه یه روز بر اون پیروز بشه. همه‌ی اینا به‌خاطر این بود که اونا به راه‌حل ساده‌ی خدا گوش کردن؛ راه‌حلی که برای گرفتن شهر، منطقی به‌نظر نمی‌رسیدن. خدا به یه راه‌حل مشکل و پیچیده نیاز نداشت. اون فقط یه نقشه داشت. اونا فقط باید با اطاعت قدم برمی‌داشتن و شجاع می‌بودن، همون‌طور که قبلاً بارها به یوشع یادآوری شده بود که شجاع باشه.















## بین (تفکر درباره کاربرد آن)

بگویید: «فکر می‌کنین شما می‌تونین این قدر شجاع باشین؟ (اجازه دهید پاسخ دهند.) به نظرتون می‌تونین از این راه‌حل‌های ساده و شاید احمقانه اطاعت کنین تا وقتی به یه مشکل بزرگ برمی‌خورین، بتونین همچین وظیفه بزرگی رو انجام بدین؟ (اجازه دهید پاسخ دهند.) این می‌تونه کار سختی باشه، مگه نه؟ (اجازه دهید پاسخ دهند.) شجاع بودن اونقدرها هم آسون نیست.

برای چه کارایی باید شجاع باشیم؟ (اجازه دهید پاسخ دهند.) شاید بشه اسم این چیزهایی که به خاطرشون نیاز به شجاعت داریم رو «دیوار» گذاشت. بعضی از «دیوارهایی» که این روزا باهاشون روبه‌رو می‌شین، چیا هستن؟ (اجازه دهید که پاسخ بدهند. پاسخ‌های احتمالی: کسی منو کتک می‌زنه، باید چیزی تو کلاس ارائه کنم، بچه‌های دیگه منو اذیت می‌کنن...) بله، اینا چیزای خیلی واقعی‌ای هستن که همه ما برای روبه‌رو شدن باهاشون نیاز به شجاعت داریم. به نظرم باید اینا رو بنویسیم و باهاشون یه دیوار بسازیم (تکه کاغذهای سفید را داشته باشید که به اندازه آجرها یا وسایل ساخت دیوار که در قسمت قلاب استفاده کردید. «دیوارهایی» را که بچه‌ها نام می‌برند، بر روی این کاغذها بنویسید و هر یک را بر روی آجرها یا وسایل ساخت دیوار جداگانه بچسبانید. بعد اجازه دهید که آنها یک دیوار بسازند).

«ندازه این دیوار خوب شد، مگه نه؟ (اجازه دهید پاسخ دهند.) به نظرم اگه فرصت داشتیم که چیزای بیشتری اضافه کنیم، می‌تونست خیلی بزرگ‌تر هم بشه. موانع و مشکلات زیادی وجود دارن که به خاطرشون به شجاعت نیاز داریم. حالا به نظرتون چطور می‌تونیم با این «دیوارها» بجنگیم و با قوت و شجاعت خدا در برابرشون بایستیم؟ (اجازه دهید پاسخ دهند.) بله، می‌تونیم با خدا حرف بزنین و کتاب مقدس مون رو بخونیم. اینا راه‌هایی هستن که خدا از طریقشون بهمون نشون می‌ده که باید چی کار کنیم. ما فقط باید گوش به‌زنگ باشیم. همین‌طور که کلام خدا رو می‌خونیم و بهش گوش می‌کنیم، اون هم می‌تونه کممون بکنه.

آماده‌این که به خدا گوش کنین و کارهای ساده‌ای رو که ازتون می‌خواد، انجام بدین؟ به نظرتون می‌تونین با شجاعت و قدرتی که خدا بهتون می‌ده، با «دیوارهای» زندگی‌تون روبه‌رو بشید؟ (اجازه دهید پاسخ



دهند.) بله، می‌دونم که می‌تونین. فراموش نکنین که خدا همیشه با شماست. اون همیشه برای کمک بهتون حاضره، همون‌طور که توی این داستان و موقع رد شدن از رود اردن به قوم اسرائیل کمک کرد. فقط باید باهاش حرف بزنین و با شجاعت قدم بردارین و هر کاری رو که ازتون می‌خواد، انجام بدین.»

وقتی توی زندگی‌مون با این «دیوارها» روبه‌رو می‌شیم، خدا ممکنه چه چیزایی بهمون بگه که انجام بدیم؟ (اجازه بدهید که پاسخ بدهند. پاسخ‌های احتمالی: نسبت به یک نفر مهربان باشیم، راست بگوییم، آرام باشیم و...) بله، همه اینا ممکنه. اما فقط وقتی با خدا حرف بزنین و ازش کمک بخوایم، می‌تونیم بفهمیم که اون بهمون چی می‌گه. می‌تونیم کلامش، یعنی کتاب مقدس رو بخونیم تا ببینیم که از ما می‌خواد چیکار کنیم. حتماً این کار رو انجام بدین.

می‌تونین حدس بزنین که اگه این کار رو انجام بدین چی می‌شه؟ (اجازه دهید پاسخ دهند.) بله، درسته. خدا این دیوارها رو خراب می‌کنه و کاری رو می‌کنه که به نظر شما غیرممکنه، یعنی نقشه‌عالی خودش رو توی زندگی‌تون عملی می‌کنه (دیواری را که با موانع نوشته شده آنها بر روی آجرها ساختید، خراب کنید). امیدوارم بهش این فرصت رو بدین، چون اگه قوی، شجاع و مطیع باشین، خدا غیرممکن‌ها رو براتون انجام می‌ده. آیا این کار ساده‌ای نیست؟ (اجازه دهید پاسخ دهند.) واقعاً ساده است. چون ما خدای بزرگی داریم که همیشه با ماست و همیشه جلوی ما حرکت می‌کنه!



### دعا برای نیازهای کودکان:

از بچه‌ها بپرسید که چه نگرانی‌هایی دارند و از بچه‌های دیگر بخواهید که برای آنها دعا کنند. نباید هیچ فشار و اجباری وجود داشته باشد. فقط بپرسید که چه کسی داوطلب این کار می‌شود. اگر کسی داوطلب نیست، معلم خودش برای آنها دعا کند. هیچ نیازی کم اهمیت نیست و هیچ کس نباید به خاطر نیازها یا درخواست‌هایش مورد انتقاد یا تمسخر قرار گیرد. وقتی بچه‌ها حرف‌های دلشان را در کلاس مطرح می‌کنند، اطمینان حاصل کنید که در کلاس رفتار محترمانه و توجه وجود داشته باشد. این کلاس باید مکانی امن برای بیان حرف‌های کودکان باشد. همچنین، از بچه‌ها بخواهید موضوعات شکرگزاری و پرستش خود را در میان بگذارند. شاید اتفاقی در هفته رخ داده باشد؛ یا به طریقی متوجه شده‌اند که خدا در زندگی‌هایشان کار می‌کند. فوق‌العاده است که بچه‌ها را تشویق کنید تا از همان سنین کودکی «برکاتی» که در زندگی دارند را ببینند و از خدا تشکر کنند. آن وقت است که آنها می‌توانند به خدا احترامی که لایق آن است را داده و او را با شکرگزاری پرستش کنند.



### آیهٔ حفظی:

اکنون زمان خوبی برای یادگرفتن یک آیه است. آنها را تشویق کنید که آن را به خاطر بسپارند. (آیهٔ حفظی، همان آیهٔ کتاب مقدس است که در بالا عنوان شد).

## بَر (آن را در عمل به کار ببرید)

### کاردستی «دیوار اریحا»

برای این کار شما به مقواهایی بزرگ برای هر یک از کودکان، تعدادی کاغذ رنگی که به شکل بلوک (مستطیل) بریده شده، چسب و وسایل رنگ آمیزی/ماژیک نیاز دارید.

مقوا را از وسط تا کنید و از یک طرف آن برای دیوار کامل و از طرف دیگر برای دیوار شکسته استفاده کنید. بگویید: «امروز می‌خوایم دو تا دیوار بسازیم و برای این کار به بلوک‌های زیادی لازم داریم. کاری که الان باید انجام بدیم، اینه که بعضی از این بلوک‌های مستطیلی شکل رو بردارین و روشون اسم «دیوارهایی» رو بنویسین که هرروز باهاشون روبه‌رو می‌شین، چیزایی که به‌خاطرشون نیاز به شجاعت دارین، چون به‌نظرتون مانع‌های بزرگی هستن. اگه نمی‌تونین بنویسین، می‌تونین اونا رو نقاشی کنین.»

وقتی کارشان تمام شد، بگویید: «خب، می‌بینم که چیزای زیادی نوشتین. حالا می‌خوام با این تیکه مقوا یه دیوار بسازین. این مقوا یه طرف دیگه هم داره که چیزی روش نیست؟ خب، حالا برای اون طرف مقوا می‌خوایم بازم بلوک برداریم و یه سری دیگه، دوباره همون‌ها رو بنویسیم. اما این بار نمی‌خوایم با اونا یه دیوار کامل بسازیم، بلکه می‌خوایم یک دیوار شکسته بسازیم. فقط کافیه که اونا رو توی این صفحه به شکل به‌هم‌ریخته پخش کنین. حالا شروع کنین به ساخت دیوار شکسته.»

وقتی دیوار شکسته تمام شد، بگویید: «آفرین به همه، خیلی خوب شده! شما می‌تونین ببرینش خونه و به این طرف دیوار نگاه کنین و ببینین که برای رویارویی با چه موانعی نیاز به شجاعت دارین. بعد، می‌تونین به طرف دیگه اون نگاه کنین و ببینین که وقتی همراه با خدا و با شجاعت قدم برمی‌دارین، خدا با این موانع چی کار می‌کنه. این عالی نیست! (اجازه دهید پاسخ دهند.) به نظر من هم عالیه. تشویقتون می‌کنم که وقتی با مانع‌ها روبه‌رو می‌شین، چه مانع‌های جدید و چه مانع‌های قدیمی، با خدا صحبت کنین و ازش کمک بگیرین. بعد با شجاعت قدم بردارین، یعنی از هر چیزی که اون بهتون گفته، اطاعت کنین، حتی اگه خیلی ساده و غیرممکن به نظر برسه. بعد می‌تونین کارای بزرگی رو ببینین که خدا براتون انجام می‌ده. فقط باید قوی، شجاع و مطیع باشین. خدا بقیه کارا رو انجام می‌ده!»



## فعالیت‌های اضافه:

- استفاده از تصاویر کتاب داستان، به جای نقاشی کردن
- سرودهایی که با آن بتوانید حرکات مخصوص بسازید. مثلاً در جایی دست بزنید، پای بکوبید، با تغییر حالت صورت احساسی را نمایش دهید و... .
- به بچه‌ها یک دسته کارت بدهید و از آنها بخواهید که با آنها چیزی بسازند.
- از وسایل کمک‌آموزشی برای بیان داستان استفاده کنید (عروسک به‌عنوان شخصیت‌ها، جعبه به‌عنوان صندوق عهد، بلوک‌ها برای دیوار) همچنین از آنها بخواهید که این داستان را اجرا کنند.
- برگه «کلمات درهم‌ریخته اریحا»
- مسیر مارپیچ دیوار اریحا
- یک دیوار با استفاده از بطری‌های پلاستیکی یا چند جعبه بسازید. به بچه‌ها توپ‌های کاغذی داده و اجازه دهید آن را به دیوار کوبیده و فرو بریزند. اگر هر بار یکی از بچه‌ها این کار را انجام دهد، می‌توانید یک رقابت نسبتاً سالم ایجاد کنید.
- از بچه‌ها بخواهید که برای کاردستی، بلوک‌های خود را ببرند.

## راهنمایی‌هایی برای تنظیم فعالیت‌ها بر اساس سنین پایین‌تر یا بالاتر:

### برای زیر ۴ سال:

اگر بچه‌های کوچک‌تر نمی‌دانند که بر روی بلوک‌های خود چه بنویسند یا نقاشی کنند، کافی است یک دیوار در یک طرف کاردستی خود بسازند و یک دیوار شکسته در طرف دیگر

### برای بالای ۱۱ سال:

فهرستی از شرایط مشخصی که ممکن است با آن روبه‌رو شده و نیاز به شجاعت داشته باشند، به آنها بدهید. اکنون از آنها بخواهید که راه‌حل‌های مشخصی را بنویسند که اگر شجاعت داشتند، در آن شرایط چه کار می‌کردند، و اگر شجاعت نداشتند چه کار می‌کردند.



## ارزیابی درس: خودآزمایی

- ۱- آیا بچه‌ها توانستند بعد از کلاس، این داستان را با کلمات خود تعریف کنند؟
- ۲- آیا درک کردند که راه‌حل خدا برای گرفتن اریحا ساده بود و وقتی یوشع و قوم اسرائیل با شجاعت قدم برداشتند، دیوارها فرو ریخت؟
- ۳- آیا فهمیدند که شجاعت یک ویژگی خوب است و خواستند که شجاع و مطیع باشند تا بتوانند شاهد کارهای بزرگی باشند که خدا در زندگی‌شان انجام خواهد داد؟
- ۴- آیا بچه‌ها توانستند «دیوارها» یا موانع زندگی‌شان را تشخیص دهند؟ تمایل داشتند در هنگام روبه‌رو شدن با این موانع با خدا صحبت کرده و با شجاعت قدم بردارند و کاری را که وی می‌گوید، انجام دهند؟
- ۵- بچه‌ها تا چه حد به موضوع توجه کردند؟ گیج شده بودند یا به آن علاقه‌مند بودند؟
- ۶- آیا بعد از انجام فعالیت‌ها دلگرم و تشویق شدند؟ (در اینجا لازم است که آنها را تشویق کنید.)



## تکلیف در منزل برای کودکان

- به تشخیص دادن موانعی که ممکن است در زندگی‌شان ایجاد شود، ادامه دهند و با خدا صحبت کنند تا بشنوند که از آنها چه می‌خواهد؛ سپس با شجاعت در راه‌های خدا قدم بردارند.
- آیهٔ حفظی را به‌خاطر بسپارند (جایزه می‌تواند آنها را به این کار تشویق کند).



خدا حافظی:

سرود خدا حافظی



کارت‌های تصویری













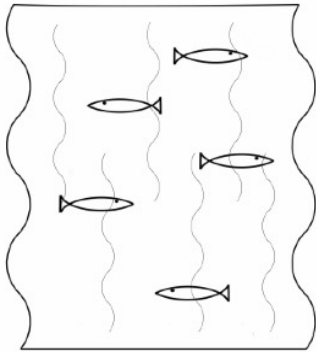






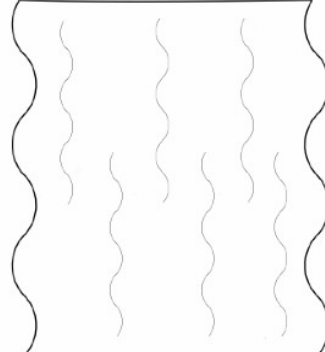
طراحی داستان

با استفاده از چند مثلث و بیضی، ماهی را به دیوار ساخته شده از رود اضافه کنید.



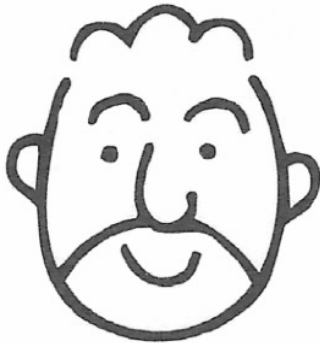
۲

۲ خط صاف در بالا و پایین کشیده و خطوط موجدار را بین آنها رسم کنید تا دیواری را که از رود ساخته شده، بکشید.



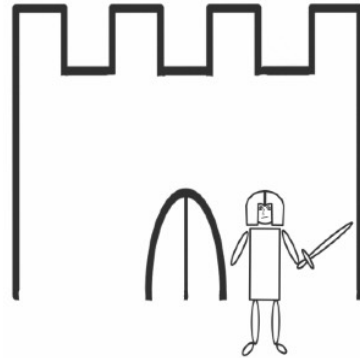
۱

با استفاده از چند U، 3، C و نقطه، یوشع را با سبیل بکشید.



۴

با استفاده از چند مستطیل، مربع و نیمه بیضی، دیوار قلعه را بکشید. از شکلهای مختلف استفاده کرده و یک سرباز با یک کلاهخود، چکمه و شمشیر بکشید.



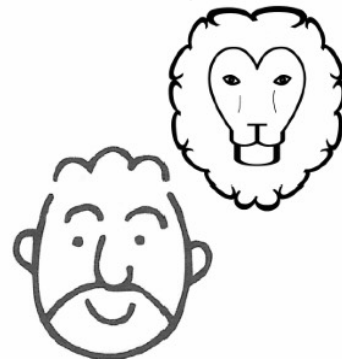
۳

با استفاده از چند مثلث، خط، و یک دایره، یک فرشته بکشید.



۶

با استفاده از یک قلب ناتمام، خطوط بیرونی چهره شیر را اضافه کنید. با استفاده از چند U، دهانش را بکشید و با چند 3، یالش را بکشید.



۵

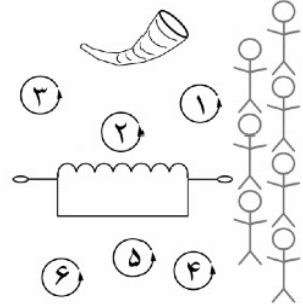


عدد ۷ را بنویسید و ۷ خط دور آن بکشید تا تصویر تعداد دفعاتی را نشان بدهید که در روز هفتم، دور دیوار راه رفتند.



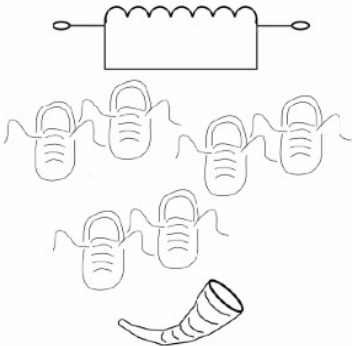
۸

۷ آدمک بکشید. صندوق عهد را اضافه کنید. اکنون یک بیضی در بالا کشیده و خطوط مورب را به شکل یک قلاب اضافه کرده و یک شاخ بکشید. در نهایت، اعداد ۱ تا ۶ را بنویسید و دور هر عدد یک دایره بکشید.



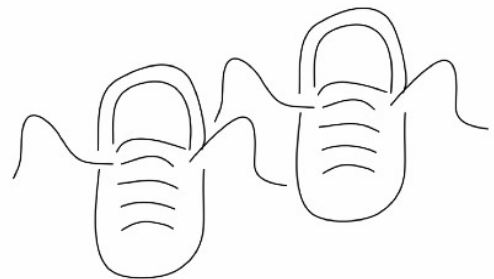
۷

دو جفت کفش دیگر اضافه کنید و یک شاخ و صندوق عهد را مانند کادر ۷ اضافه کنید.



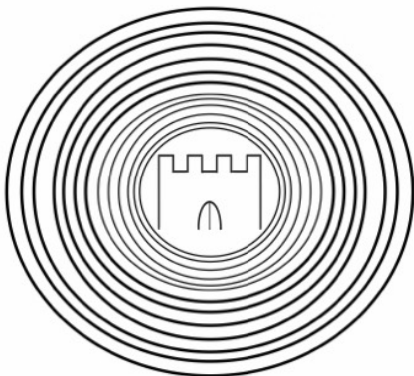
۱۰

با استفاده از چند L و خطوط موجدار، یک جفت کفش با بند کفش بکشید.



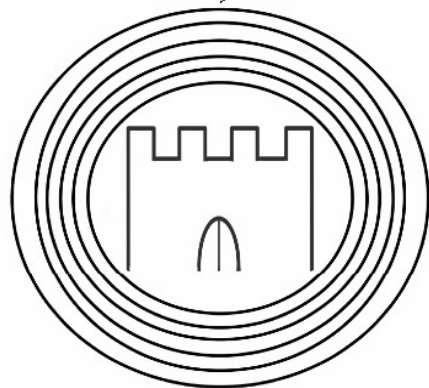
۹

۷ خط دیگر دور آن ۶ خطی که در کادر ۱۱ کشیده شده بود، اضافه کنید.



۱۲

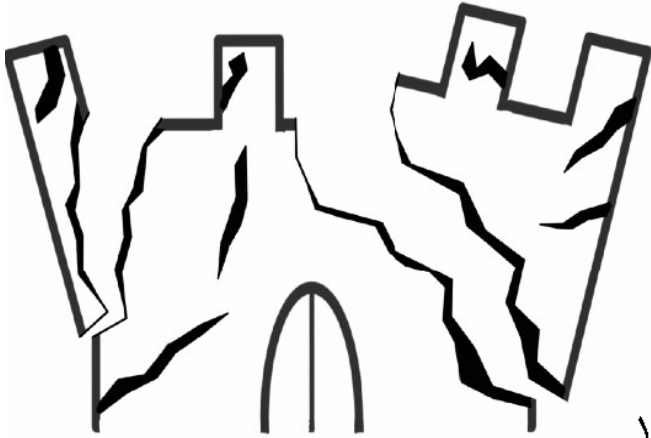
مانند کادر ۲، دیوار قلعه را بکشید. اکنون ۶ خط دور آن اضافه کنید.



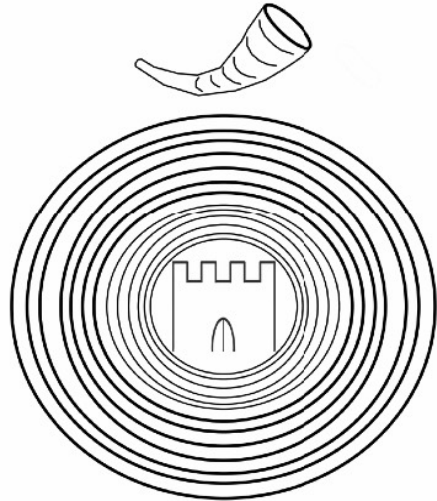
۱۱



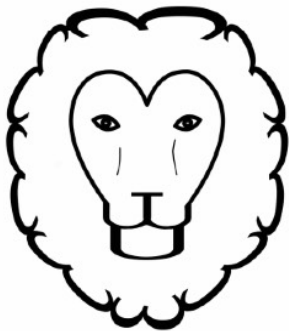
با استفاده از چند مربع و خطوط زیگ‌زاگ، نشان بدهید که دیوار قلعه به شدت خراب شده و در حال فرو ریختن است.



شاخی را مانند کادر ۷ اضافه کنید.



یک شیر را مانند کادر ۵ بکشید.



با استفاده از خطوط موجدار برای موها و یک پیراهن ساده و کوتاه، راحاب را بکشید.







## کلمات درهم‌ریخته



خدا به یوشع گفت که شهر اریحا به دستان او سپرده خواهد شد. کاهنان یوشع باید در مقابل صندوق عهد راه رفته و شیپورهای خود را که از شاخهای قوچ ساخته شده بود، می نواختند. در روز هفتم، مردان یوشع، هفت مرتبه دور اریحا راه رفتند و دیوار فرو ریخت. یوشع به مردانش گفت که راحاب را حفظ کنند. ارتش یوشع باید از چیزهای وقف شده دوری می کردند، زیرا این چیزها برای خداوند مقدس بود.

### کلمات زیر را مرتب کنید

ع ش ی و \_\_\_\_\_

ا ن ه ک \_\_\_\_\_

ه س ر پ د \_\_\_\_\_

و پ ش ی ای ه ر \_\_\_\_\_

ی ح ا ر ا \_\_\_\_\_

د ر ف ن ت ا ر ه \_\_\_\_\_

ی ت خ ر ر و ف \_\_\_\_\_

ا ر ب ح ا \_\_\_\_\_

ت ف ه \_\_\_\_\_

د س ق م \_\_\_\_\_

ه ش د ف ق و \_\_\_\_\_

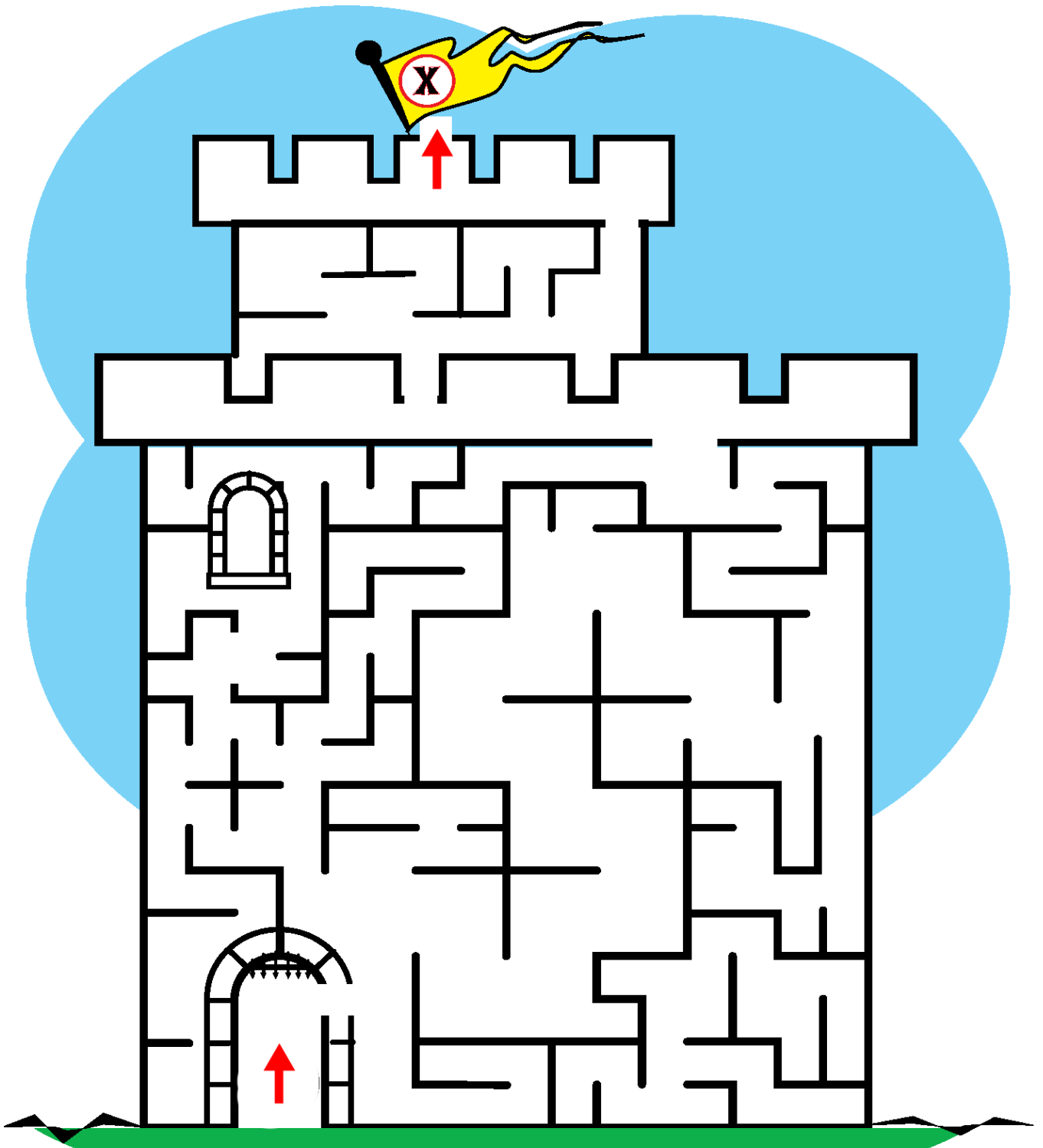


(راهنمایی: تمام کلمات درهم ریخته در پاراگراف بالای صفحه می باشند.)



# مسیر مارپیچ دیوار اریحا

از کدام راه به بالای دیوار می‌رسید؟





## منابع

راهنمای طراحی داستان با کمک:

Kids Time Curriculum God's Big Picture Leaders Guide, Copyright 1999 by Gospel Light, Ventura CA, USA, 93006 (آگهی یا فروش یک محصول یا خدمات) (به کار رود).

برگه‌های رنگ‌آمیزی برگرفته از:

<https://www.Freebibleimages.org>

<https://i.pinimg.com/564x/3b/04/77/3b04771c8088e451bd034dde7c81d512.jpg>

با استناد صحیح بر [Sweet Publishing/freebibleimages.org](http://SweetPublishing/freebibleimages.org), مجاز به استفاده برای خدمت می‌باشد.

تصاویر داستان برگرفته از:

<https://www.Freebibleimages.org>

کلمات درهم‌ریخته دیوار اریحا برگرفته از:

[www.kidssundayschool.com](http://www.kidssundayschool.com)

تصویر قوچ برگرفته از:

<https://unsplash.com/photos/BHQrJv34sw4>

مسیر ماریچ برگرفته از:

<https://sundayschoolzone.com/>

